

فائزه لوژی!

فائزه لوژی!

سخن خانم فائزه هاشمی مبنی بر مجوز چند همسری زنان که واکنش ایشان به بحث چند همسری مردان بود و نقد توام با هزل اینجانب مبنی بر پیشقدم شدن ایشان در تعدد همسر، برخوردار از تحشیه‌های فراوانی شد که تکمله‌ای را بر عهده اینجانب قرار می‌دهد.

طبیعتاً این امر پنهانی نیست که نیت سرکار خانم هاشمی در بیان آن نظر شاذ صرفاً یک طعنه بود تا بدانوسیله و به زعم خود ناخجستگی مفروضشان از تعدد همسر توسط مردان را از طریق ترفند برسمیت شناختن متقابل حق تعدد همسر توسط زنان، معادل‌سازی کند! هم چنانکه واکنش اینجانب نیز ترفندی بود تا ناروایی احتجاج ایشان را به مشارالیه عریان‌نمائی کنم!

ناروایی احتجاج خانم هاشمی از آن جهت حائز شماتت است که نامبرده بنا بر شخصیت پرخاشگر و واکنش‌های هیستریک و شناخته شده‌اش، بعضاً مرتکب شاذیاتی می‌شوند که قبل از مستدل بودن دهان کجی به عرف جامعه را می‌ماند.

در بحث تعدد زوجات نیز گفتار هیستریک و شخصیت دماغ‌وژیک ایشان مانع از آن شد تا حقوق همجنسان خود را با معرفتی ملین و متین و وزین سنگربانی کند.

بزرگترین خبط ایشان آنست که بدون عمق اندیشگی، برابری «زن و مرد» را بدون تفاوت «زن و مرد» وجدان می‌کنند!

تفاوت این دو آنجاست که مردان به صفت ذاتی «تمامیت طلبند» هم چنانکه زنان به صفت ذاتی «انحصار طلبند» و بر همین مبنا اگر تمام زنان دنیا را نصیب مردی کنند باز هم طلب می‌کنند! این در حالی است که زن یگانه مرداش را منحصرأ برای خود و تنها برای خود می‌خواهد.

همین ریحانگی بانوان است که در شخصیت زمخت فائزه آنقدر رقیق شده که نمی‌تواند متوجه شود تعدد همسر در ذات زن نامقبل است.

زن خود را موهبتی می‌انگارد که مشتاق است این موهبت را به ثمن بخش پیشکش همسرش کند مشروط بر آنکه مرداش و همه وفاداری مرداش نیز منحصرأ به خودش و تنها خودش متعلق باشد.

فهمی روان از لطافتی عیان که شوربختانه هامش و خامه‌اش و خوانش و پردازش فائزه از آن بی‌بهره مانده!

#داریوش_سجادی

#فائزه_هاشمی

آقای سیندرلا!

آقای سیندرلا!

ثبت اسامی فائقه آتشین (گوگوش) و بهروز وثوقی در پایگاه تاریخ نگاری سازمان سینمایی کشور بشکلی قابل انتظار در فضای رسانه‌ای ایران مناقشه‌آمیز شد. هر چند مناقشات مزبور بر سر چرائی ثبت نام گوگوش و بهروز وثوقی در سامانه وزارت ارشاد غالباً ناظر بر مسائل شخصی و اخلاقی این دو بازیگر رژیم پهلوی است اما از منطری آسیب‌شناسانه اصرار وزارت ارشاد بر رکورد کردن این دو بازیگر در تاریخ سینمای کشور موید یک ناکامی اجتماعی در حافظه تاریخی کثیری از ایرانیان است.

صرف نظر از حواشی اخلاقی و فارغ از کالبدشکافی شخصیتی این دو بازیگر نکته حائز اهمیت آنست که این زوج هنری با فیلم «همسفر» اثر «مسعود اسدالهی» در حافظه تاریخی ایرانیان بولد شده‌اند.

همسفر سوای جاذبه‌های تصویری در تحلیل نهائی ژانری از سیندرلای دیزنی را به تصویر می‌کشید که برخلاف تصور این بار سیندرلا دخترکی اسیر ظلم آناستازیا نبود و مردی را می‌مانست که در فقر اجتماعی و مناسبات ظالمانه شهروندی مستاصل مانده است.

مردی بزن بهادر و چالاک و خوش سیما و با خاستگاهی فقیرانه که بمنظور فائق آمدن بر تنگدستی خود طی حوادثی منجی دختری نازپروده از خانواده‌ای متمول و اعیان‌نشین می‌شود که در مسیر نجات دخترک، هر دو دلباخته یکدیگر شده و در انتها جوان به مراد دل خود می‌رسد!

مانائی «همسفر» در حافظه تاریخی ایرانیان موید مانائی رویااندیشی و میل به رستگاری دنیوی از مسیرهای میان‌بُر و تخیلی است.

اقبال به بهروز وثوقی و گوگوش در همسفر قبل از آنکه اقبال به این دو بازیگر باشد ادبار جماعتی است از جایگاه ناخوشایند اقتصادی و اجتماعی مبتلا به‌شان و اشتیاق رویااندیشانه‌شان به یابش کفش بلورینی است تا ناتوانی‌ها و مسئولیت‌گریزی‌های ایشان را یک شبه ما به ازا کند.

توهمی که با گذشت بالغ بر ۴۴ سال کماکان در ایران و نزد مبتلایان سخت جانی کرده و «همسفر» ولو ساعاتی کوتاه ایشان را «خلسه درمانی» می‌کند!

#داریوش سجادی

آشوب در عراق

آشوب در عراق

درخواست چندی پیش آیت‌الله سیستانی از معترضین در عراق مبنی بر «احتراز از خشونت» هر چند با بی‌وقعی شهرآشوبان مواجه شد اما همین بی‌وقعی بنوبه خود یک فکت ریخت‌شناسانه از ماهیت آشوب در عراق را شناسه کرد.

جنس ماجرا قرینه فتوایی است که آیت‌الله منتظری در تابستان ۸۸ و در اوج شهرآشوبی‌های تهران صادر کرد و طی آن «آیت‌الله» جائزیت نظام جمهوری اسلامی را مُسَجَّل اعلام کردند! در همان تاریخ خطاب به آیت‌الله منتظری نوشتم:

چه سری است که زمانی میرزای شیرازی با نیم خط فتوای «حرمت تدخین» می‌توانست ارکان حکومت ناصرالدین شاه را آنچنان متزلزل کند تا قبله عالم لاجرم قرارداد رژی را فسخ نماید اما اکنون آیت‌الله منتظری تفصیلاً بر جائزیت نظام افتاء می‌کند اما اتفاق خاصی نمی‌افتد؟ پاسخ روشن است. غالب آن‌انکه در ۸۸ کف خیابان تمامیت و موجودیت نظام را به چالش کشیده بودند اساساً اهل فتوا نبودند تا بخواهند معطل فتوای آیت‌الله منتظری باشند و ایشان از ابتدا ادبار خود از دین و زیست مومنانه و حاکمیت دینانه را بصراحت علمداری و عهده‌داری کرده و اساساً جنبششان ماهیتاً رُمبشی علیه «دین - زیستی» بود!

اکنون نیز هر چند بذرافشانی و بهره‌برداری و نفت‌افشانی ثلاثی «ریاض - تل‌آویو - واشنگتن» بر آتش آشوب در عراق را نمی‌بایست نادیده انگاشت. اما واقعیت آنست که گدازه فتنه نمی‌تواند در خلاء بجوشد و چنان جوششی محصول هم‌یابی و هم‌افزایی اذنب فتنه با اصحاب فتنه است.

واقعیت غیر قابل کتمان آنست که عراق نیز از حیث ساختار طبقاتی برخوردار از تقارن و تشابه با ایران است و بر همین روال هر چند عراق مانند ایران کشوری شیعی و مذهبی است اما همچنان و همگنان با ایران از طبقات دین‌ستیز و دین‌گریز معتنابهی نیز میزبانی و برخوردار می‌کند که اکنون همین طبقات با دغدغه «معیشت» طلایه‌دار آشوبیان در عراق شده‌اند.

علی‌الحال این که ماهیت طبقاتی آشوبیان چیست یک بحث است اما از آن

مهم‌تر چگالی بحران و چిستی بحران و چگونگی مدیریت بحران در عراق است که دلالت بر شرارتی متضایف بین اصحاب فتنه دارد. شواهد موید آنست که در ثلاثی صحابی فتنه این واشنگتن است که ابتکار عمل و مدیریت بحران را با رویکرد آمریکائی در دست گرفته. بر اساس مدل مدیریت بحران با شگرد آمریکائی: وقتی دو نفر در جنگل در معرض تهاجم شیر قرار گرفتند یکی از آن دو بسرعت کفش ورزشی خود را به پا کرد و آماده دویدن و گریختن از مهلکه شد و آنگاه که دوستش به طعنه گفت: اما هیچ انسانی نمی تواند از شیر سریع‌تر بدود! پاسخ شنید: مهم نیست نتوانم از شیر سریع‌تر بدوم. فقط باید بکوشم از تو سریع‌تر بدوم! این دقیقا همان اقدام بی‌اخلاقانه‌ای بود که پیش‌تر ترامپ در بحران سوریه با اکراد کرد و با خروج شتابزده و ناغافلش از منطقه، کردها را در مقابل ماشین جنگی و آماده کشتار ترکیه تنها گذاشت! اکنون و در آشوب عراق نیز واشنگتن می‌کوشد از طریق دامن زدن به شیرانگاشتی ایران در خرد جمعی آشوبیان، نامحسوس ایشان را مدیریت کند تا در پروای دریده شدن زیر چنگال آن دشمن فرضی، آشوبیان را آسیمه‌سر به اردوی خود دلالت و هدایت کنند!

#داریوش سجادی

مطهری بدون طهارت!

مطهری بدون طهارت! اسائه ادب و متلک جنسیتی علی مطهری به یک دانشجو بار دیگر موید این واقعیت شد که آقازادگی لزوما افاده معنای هم‌ترازی و سرونازی با فضیلت‌های پدر را ندارد. علی مطهری موجودیتی نامتقارن است که نه عمق اندیشگی پدر را کسب کرده و نه علمی‌رغم اشتیاقش به شیرین‌زبانی و بذله‌گوئی بداهه اما در عمل از این استعداد نیز محروم است و بداهه‌های مرتکبه‌اش مهوع می‌ماند پیش از آنکه تملیح را متبادر به ذهن کند!

جناب مطهری

عنایت داشته باشید اگر شوق نشستن در نشست‌های دانشجویی را دارید چنان شوقی الزامات خود را می‌طلبید. دانشجویان اقشار شوریده و آرمان‌خواه‌اند که به اقتضای جوانسری بعضا در نشست‌های دانشجویی

«تندی و تیزی» نیز می‌کنند.

جناب مطهری بنده و شما نسبت‌مان با این جوانان نسبت پدری است و اینجانب نیز به کرات در سخنرانی‌های دانشگاهی‌ام مانند شما با هیجان‌زدگی جوانان مواجه شده‌ام.

جناب مطهری شایسته است در مقابله با چنان تندیهائی خویشنداری کرده و پدرانه با این جوانان کلامت کنید در غیر این صورت چه اصراری بر نشستن میان جوانانی را دارید که نه الفبای کلامتشان را می‌دانید و نه از تبحری در شیرین‌زبانی مناسب با چنین نشست‌هایی برخوردارید؟!#

#داریوش سجادی

صندلی بطلالت!

صندلی بطلالت!

علی لاریجانی با معوجات سیاسی‌اش نایاب مردی است که ظفرمندان و یک تنه توانائی آن را پیدا کرده تا کرسی ریاست پارلمان ایران را مخنث نماید بشکلی که طی ۴ سال گذشته «بود و نبود» ریاست پارلمان در ایران علی‌السویه شده و یکی از اضلاع قوای سه‌گانه کشور عملاً و مدت‌ها است بی‌فروغ شده و به تعطیلات رفته!

این در حالی است که تا پیش از این و صرف نظر از مواضع و جهت‌گیری قابل مناقشه سخنگویان قبلی قوه مقننه در مجموع پارلمان ایران بنام افرادی نظیر هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و مهدی کروبی برند شده بود.

علیرغم این اکنون علی لاریجانی سالها است که ریاست قوه مقننه را مخنث کرده بشکلی که دیگر کرسی ریاست پارلمان حتی جنبه نمادین نیز نداشته و به زائده‌ای حشو در ساختار قدرت ایران مبدل شده! خسته نباشید جناب لاریجانی! میان این همه چیزها، کاش لااقل به چیزی بودید!

مهم نبود چه بودید یا راست. اصلاح‌طلب یا اصولگرا. فقط به چیزی باشید!

بقول بیدل دهنوی:

ز بس جوش مخنث می‌زند این عرصهٔ عبرت
زنان ریشی برون آرند تا پیدا شود مردی

اشغال دخمه شیطان

خمینی «برند» انقلاب اسلامی است. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای «این انقلاب بی نام خمینی در هیچ کجای جهان شناخته شده نیست». در سالگرد ۱۳ آبان و در پاسخ به دواعی آنانکه آمریکاستیزی را زائده وارده بر انقلاب اسلامی توصیف می‌کنند باید گوشزد کرد: پدیده‌های سیاسی برخوردار از چگالی و توالی‌اند. نمی‌توان پدیده سیاسی را در سلول زمان حبس کرد. سیاست انباشت توالی رویدادهای تاریخی است.

انقلاب اسلامی را نباید با سلائق و علائق و خوشآیند و ناخوشآیندهای شخصی مصادره بمطلوب کرد. انقلاب اسلامی انقلاب «خمینی» بود. خمینی، انقلاب اسلامی بود و انقلاب اسلامی، خمینی بود. کمال دغلبازی است منویات خود را بنام انقلاب اسلامی جعل کرده و نارفیکانه خاکستر بر چشم واقعیت باشید.

آمریکاستیزی برند «انقلاب خمینی» است. این برند در ۱۳ آبان ۵۸ مُتّعیّن نشد و تسخیر سفارت آمریکا تنها این برند را متبلور کرد. ریشه آمریکاستیزی را در آبان ۴۳ و تصویب لایحه کاپیتولاسیون بکاوید که منجر به نهیب امام شد که بغض فرو خفته ایرانیان از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ را ۱۱ سال بعد بدان گونه برون‌ریخت کرد: ای سران اسلام، به داد اسلام برسید ... ای شاه ایران، به داد خودت برس. به داد همه ما برسید. ما زیر چکمه آمریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! ... امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با امریکااست. رئیس‌جمهور امریکا بداند این معنا را که امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است ... تمام گرفتاری ما از این امریکااست! اطلاق انقلاب دوم به اشغال سفارت بدلیل جسارت چند جوان دانشجو در تسخیر آن سفارتخانه نبود. اقبال میلیونی مردم از تحقیر آمریکا بابت تحقیر پیشین‌شان از ناحیه سیاست‌های ناصواب و مداخله‌جویانه واشنگتن در ایران و وجد ملی از ناحیه تو دهنی خوردن آمریکا مبنای اعتبار «آمریکاستیزی» در انقلاب اسلامی امام بود و هست. چیستی آمریکا ناستیزی؟!

کراهتیون از استکبارستیزی خوبست قبل از چپستی آمریکاستیزی بکوشند
آمریکاناستیزی مطمح نظرشان را معنا کنند!

ابراهیم اصغرزاده از حلقه اصلی دانشجویان تسخیرکننده سفارت
آمریکا ۴۰ سال بعد از اشغال سفارت در توجیه چرائی استحاله خود و
ندامتاش از اشغال سفارت ابراز داشته:

عینکی که سال ۵۸ بر چشم داشتیم سیاه و سفید می‌دید و یک گوشه دنیا
را همه شر و پلشت و دشمن و یک طرف دیگر را همه فرشته و مظلوم و
معصوم می‌دیدیم.

هر چند اصغرزاده می‌کوشد با چنان پاسخی بلوغ فکری خود در گذر زمان
را دلالت کند اما ایشان به این نکته توجه ندارند که این
اصغرزاده‌ها بوند که عوض شده‌اند و واقعیت کماکان ثابت مانده!
صرافت اصغرزاده تداعی‌کننده سماحت روزه گارودی دبیر کل وقت حزب
کمونیست فرانسه در تبیین چرائی صیروت فرزندش از نوباوگی به
میان‌سالی است که با صداقت اذعان می‌داشت:

پسر من اگر در ۱۸ سالگی کمونیست نباشد تعجب می‌کنم و اگر در ۳۰
سالگی هنوز کمونیست باشد تعجب می‌کنم!

به عبارت دیگر رفتار انسان تحت تراکنش محرک‌های محیطی و مستقل از
ذات یک پدیده تابع اقتضای سن انسان است.

به تعبیر فیزیسین‌های فیزیک دیجیتال شنیدن شکستن صدای یک درخت در
جنگل مشروط به وجود مستمع است و بدین منوال عالم واقعیات و تعین
یافتن یک واقعیت در گرو موجودیت دو عامل معنادهنده و معناکننده
آن واقعیت ثابت است.

واقعیت موجود آن است که انقلاب اسلامی به پشتوانه مبانی

معرفت‌شناختی و برخورداری از عمق آنالیتیک، تکانش و رُمبشی

ساختارشکنانه علیه مناسبات هژمونیک و یکجانبه‌گرایانه و متکبرانه
آمریکا بود.

همه استعداد و احتجاج مخالفین استکبارستیزی و یا به تعبیر بهتر

همه اهتمام آمریکاناستیزان تلخیصی از کوفی مسلکی اقشاری است که

انگشت ملامت خود را مشابه آمریکاناستیزان امروز متوجه فرزند

رسول‌الله کردند و ایشان را احتراز می‌دادند از سرکشی در مقابل

اتوریته فرزند ابوسفیان با این توجیه که زندگی نرمال و تعامل با

ساختار اموی به عنوان نظام مقتدر و مستقر شرط بلاغت و عقلانیت است

و پسندیده نیست با شاخ گاو گلاویز شد و مناسب است تن به مناسبات

گاوسالار داد و ره چنان رفت که رهروان رفتند و «خواهی نشوی رسوا

همرنگ جماعت شدن» را مبنای تعامل با دنیا قرار دادن.

کوفی مسلکان خام‌اندیشانه بر این باورند که نزد کدخدایان

آمریکاناستیزان مغضوب‌اند و آمریکاناستیزان محبوب!

برخلاف باورداشت کوفیان، در ترمینولوژی آمریکائی همه رعیتانند و برخی رعیترانند! و آنانی رعیترانند که در زمین کدخدا خوشترانند! #داریوش_سجادی ده

مردکی بنام مطهری

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/11/dbp_f8e3f6548f32832453a5c4d318573bc5.mp4

ش

مردکی بنام علی مطهری
پ.ن پرستو مروجی □□
بجای برجام تو رو باید آتیش میزدیم

نگاه تحقیر آمیز همسر حداد عادل

□ ببینید | بخشی از سخنان ماهروزاده ، همسر غلامعلی حداد عادل و صاحب مدارس غیرانتفاعی فرهنگ در برنامه زاویه شبکه چهار سیما با موضوع بررسی عدالت آموزشی.

پ.ن. #پرستو_مروجی □□□

□□ نگاه تحقیرآمیز به دیگران و خود را برتر از دیگران دانستن یعنی همین که می بینید.

□ لابد چون در شأن زن #حدادعادل نیستند ، باید مدرسه ای زد که

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/10/dbp_9099835d9fd15553c86cb4277fc0c612.mp4

طرح براندازی ایران

□ طرح براندازی ایران

✍ بقلم: پرستو مروجی

ناآرامی ها در عراق، سوریه، لبنان
تحلیل بنده نسبت به این جریانات اینست که؛ قالبش، تظاهرات است.
چه تظاهراتی؟ تظاهرات به ظاهر مردمی که؛ طرح براندازی گروه
عبری-عربی-غربی است.
ببینید هر طرح برانداز مدیریت شده نیاز به دو قشر ساده اندیش
دارد.

۱) گروهی که در جنگ نرم دشمن باخته اند و ناآگاهانه تسلیم دشمن
شده اند و ۲) قشر دوم را به شعبون بی مخ ها تعبیر میکنم.
حالا در این طرح براندازی قشر اول آماده و پاکار شدند همینطور که
ملاحظه میکنید الان در خیابانها توسط شبکه های اجتماعی مدیریت
میشوند و اما قشر دوم که نقش تمام کننده را دارند و سالهاست توسط
امریکا و آیدایشان انتخاب شدند، آموزش دیدند.. خرج میلیارد دلاری ...
باید به میدان بیایند...
اینها چه کسانی هستند؟

■ زندانیان داعشی در اردوگاه « الهول » منابع امنیتی و خبری تعداد
آنها را دوازده هزار نفر گفته اند.
دقت کنید به جغرافیای ناآرامی ها □

محل اردوگاه الهول شمال شرقی سوریه استان الحسكة ، این استان
بخش کردنشین سوریه است. دقیقا هم مرز مشترک استان موصل عراق است.
□ شمال موصل که هم مرز الحسكة است ، بخش کردنشین عراق میباشد.
عوام مردم این سه کشور نمیدانند وارد چه بازی خطرناک و کثیفی
شده اند..

■ اگر طی این تظاهرات، دوازده هزار نفر داعشی آموزش دیده نظامی توسط شرکت « بلک واتر» در حوزه لجستیک، عملیات انتحاری و.. آزاد شوند توسط نیروهای مخفی با تقویت تسلیحاتی دست به کشتارهای جمعی میزنند.

از طرفی این ناآرامی ها در لبنان فقط دور کردن خطرهای احتمالی از اسرائیل است ، اگر اسرائیل که تمام قد از داعش دفاع میکرد چرا با پوز بشر دوستانه ی رسانه ای مرزهاشون رو به روی داعشی های زندانی باز نکردند؟؟ و نمیکنند.

□ و اما جاده ی این طرح براندازی ممکن است عراق، سوریه و لبنان نباشد و هدف اصلی این تنش ها احتمالا جمهوری اسلامی ایران باشد.

کاهنان سفاقت!

باستان‌گرایانی که از طریق نبش قبر در تاریخ و اندوسکوپي در پاسارگارد می‌کوشند شخصیت کوروشی را ماکروسکوپیک کنند تا از آن طریق بی‌شخصیتی میکروسکوپي خود را ما به ازا نمایند قرینه اصحاب حجتیه‌اند که به تعبیر مرحوم امام «دیروز مبارزه را حرام کرده بودند و امروز انقلابی تر از انقلابیون شده» و همه نبوغشان ترویج فساد بمنظور تعجیل در ظهور منجی در آتیه‌ای موعود بود!

درد هر دوی اینان بی‌قهرمانی ، بحران هویت و فقد اعتماد بنفس است. چه جهد کوروش‌پرستان در «گذشته» و چه وجد منجی‌جویان حجتیه در «آینده» هر دو کوششی است در «حال» برای استتار انفعال رفتار و انحلال کردار «بی‌حالشان» در ناخودآگاه پنهان شان!

امام وقتشان را گذاشته و سیزیفوار، قهرمان‌شان را یا در تاریخ گذشته و یا در جغرافیای آینده می‌کاوند!؟

با این بی‌تابی‌های تصنعی تنها ناچالاکی و مغاک‌خوابی خود را ماستمالی می‌کنند.

#داریوش_سجادی